

تأملی در اندیشه سیاسی آیت الله محمدعلی اراکی

عباس تقوائی

استادیار گروه معارف اسلامی، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران

taghvae.abbas@yahoo.com

چکیده

با توجه به ماهیت دین اسلام، عموم اندیشمندان اسلامی و علی‌الخصوص فقهای شیعه به حوزه سیاست پرداخته و کم یا زیاد، امر «حکومت» و «ولایت فقیه» را در مباحث خود مورد توجه قرار داده‌اند. بررسی دیدگاه‌های سیاسی آیت الله محمدعلی اراکی به واسطه رابطه بسیار نزدیک با آیت الله شیخ عبدالکریم حائری، حیات طولانی بیش از یک قرن و درک وقایع مهمی نظیر: تأسیس حوزه علمیه قم، دوران پهلوی اول، دوم و رخداد انقلاب اسلامی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و به روشن شدن سیر تاریخی اندیشه‌های سیاسی شیعه کمک می‌کند. این مقاله از نوع توصیفی-تحلیلی است و در آن با اتکا به منابع مکتوب و سایت‌های معتبر (ضمن کسب اطلاعات از منابع) به توصیف و تبیین دیدگاه‌ها و مواضع سیاسی آیت الله اراکی پرداخته شده است. با سامان‌دهی به مباحث سیاسی مطرح شده توسط آیت الله اراکی در کنار مواضع سیاسی، می‌توان به شاکله منظومه تفکر و عمل سیاسی ایشان دست یافت. در این راستا، هدف تحقیق آن است که نگاه ایجابی ایشان به حوزه سیاست را علی‌رغم نگاه مضیق ایشان به گستره ولایت فقیه، نشان داده و تفکر نادرست تعارض میان این دو را روشن سازد.

واژگان کلیدی: آیت الله محمدعلی اراکی، اندیشه سیاسی، حکومت اسلامی، ولایت فقیه.

۱. مقدمه

در ابتدا و قبل از ورود به سایر مباحث مقدماتی (مبانی نظری)، نیاز است نگاهی به بیان مسئله، ضرورت، اهداف و روش‌شناسی تحقیق، ساختار مباحث و پیشینه تحقیقات صورت گرفته حول موضوع این مقاله داشته باشیم.

۱-۱. بیان مسئله: انسان به‌عنوان موجودی متفکر و کنش‌گر از دیرباز به مسائل اساسی مرتبط با حیات اجتماعی خویش توجه نموده و به همین ترتیب مسئله حکومت و شکل آن (به‌عنوان مهم‌ترین موضوعات این حوزه) مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. نه تنها فقها و محققان اسلامی از این قاعده مستثنا نبوده‌اند، بلکه به‌واسطه ماهیت سیاسی این دین و فراگیری آن، توجه خاصی به این مقوله داشته‌اند. نتیجه این امر پیدایش و شکل‌گیری مباحث و مطالب بسیاری در حوزه کلام، اندیشه و فقه سیاسی حول محور «سلطان، حاکم، والی» و «نوع و گستره ولایت، سلطنت و حکومت» بوده است.

۲-۱. اهمیت و ضرورت تحقیق: نظر به اهمیت موضوع، تحقیقات مفیدی برای بررسی تفکرات سیاسی حوزه علمیه صورت گرفته است که چه به‌صورت کلی و چه به‌صورت موردی، آرای سیاسی بزرگان حوزه را مورد بررسی قرار داده‌اند. از دیدگاه یکی از محققان، برای شناخت دقیق و واقع‌گرایانه تفکرات سیاسی حوزه، باید به چهار خط متقاطع از «نگرش سنتی یا غیرسنتی به نظم سیاسی و نیز نگرش سلبی یا ایجابی به پذیرش یا رد نظم دینی» توجه داشت (فراستی، ۱۳۹۸) که این امر در موضوع این مقاله که بررسی «اندیشه سیاسی آیت‌الله محمدعلی اراکی» است نیز به چشم می‌خورد. دیدگاه ایشان به‌عنوان آخرین مرجع بازمانده از نسل شاگردان آیت‌الله مؤسس، شیخ عبدالکریم حائری و به‌واسطه تأثیرپذیری شدید ایشان از استاد، حائز اهمیت است. نگاه ایشان به عرصه سیاست را علی‌رغم عدم انسجام، می‌توان تجلی اندیشه استاد و همچنین نحله‌ای دانست که محدوده مضیقی برای گستره ولایت فقیه قائل شده‌اند.

۳-۱. اهداف تحقیق: باید توجه داشته باشیم که نگاه مضیق برخی از فقها (که آیت‌الله اراکی جزء آن‌هاست) به گستره ولایت، معادل نگاه سلبی به سیاست دانسته شده است. حداقل فایده چنین تحقیقاتی آن است که مسائل اساسی مربوط به حوزه سیاست نمی‌تواند مدنظر فقهای عظام واقع نشود؛ لذا این تحقیق نشانگر توجه ویژه ایشان به چنین عرصه‌ای است و اشتباه چنین خلطی را آشکار

می‌سازد. ضمن آن‌که الزاماً از نگاه مضیق به محدوده ولایت نمی‌توان به مخالفت با «ولایت فقیه» رسید.

۴-۱. روش‌شناسی تحقیق: با توجه به عنوان مقاله که از نوع تحلیلی-توصیفی است، برای جمع‌آوری داده‌ها، از روش فیش‌برداری از منابع کتابخانه‌ای و در بخش‌هایی با مراجعه به سایت‌های معتبر، استفاده شده و پس از جمع‌آوری اطلاعات به تنظیم و سپس تحلیل آن‌ها پرداخته شده است.

۵-۱. ساختار مباحث: در این مقاله پس از جمع‌آوری و نظم‌دهی مجدد داده‌ها، تلاش گردید تا مطالب بر اساس یک نظم و توالی منطقی مرتب شود. در مباحث مقدماتی به مبانی نظری بحث و واژه‌شناسی مفاهیم «ولی و مشتقات آن، ولایت فقیه و اندیشه سیاسی» و در ادامه نیز به «زندگینامه، تحصیلات، اساتید و شاگردان» آیت‌الله اراکی پرداخته شد. مباحث اصلی نیز در قالب پنج قسمت شامل «ضرورت حکومت، معانی ولایت، ولایت نبی (ص) و امام (ع)، ولایت فقیه و ولایت سلطان» از دیدگاه آیت‌الله اراکی مرتب و ذکر شده است. با توجه به عدم نگاه روشمند ایشان به موضوع، نیاز مبرم به تلفیق و تنظیم مطالب ایشان بود؛ درنهایت تلاش شد در راستای اهداف در نظر گرفته شده برای تحقیق حاضر، نگاه ایشان به حوزه سیاست و هم‌چنین دیدگاه ایشان نسبت به حکومت و ولایت فقیه روشن گردد.

۶-۱. پیشینه پژوهش: نگارنده مقاله با جستجو در کتب، مجلات پژوهشی، مقالات و سایت‌های معتبر، به تحقیق و بررسی خاصی در خصوص عنوان این پژوهش (تا لحظه نگارش) دست نیافت و الله اعلم.

۲. مبانی نظری (واژه‌شناسی مفاهیم)

در ابتدای این بحث، با واژه‌ها و مفاهیم «ولی» و مشتقات آن نظیر «ولایت»، «ولایت فقیه» و «اندیشه سیاسی» آشنا و با مروری بر این واژه‌ها و اصطلاحات، وارد مباحث اصلی می‌شویم.

۱-۲. مفهوم واژه ولی و مشتقات آن

در کتاب‌های لغت واژه ولی و مشتقات آن (ولی، ولی، یلی، والی، اولی، توالی، متوالی، ولایت، موالی،

استیلاء، مولوی، موالی و...) در معانی مختلفی به کار رفته است. نظیر: «نزدیکی و قرب، یاری کننده، مالک، حاکم و دارای سلطه، عبد و بنده، رب، مالک، آقا، آزادکننده، آزادشده، دوستدار، تابع و پیرو، روزی دهنده، هم قسم، هم عهد، شریک، همسایه، خویش نزدیک مثل عمو و پسرعمو، داماد، روی گردانی، حکمرانی، تصدی گری، قیمومیت، شراکت، صداقت و...» (ابن منظور، ۱۳۸۸، ج ۱۵: ۴۰۶-۴۱۲؛ انیس و اخری، بی تا، ج ۲: ۱۰۵۷-۱۰۵۸؛ منجد، ۱۹۸۶: ۹۱۸-۹۱۹؛ فیروزآبادی، ۱۳۵۷، ج ۴: ۴۰۱).

برای واژه ولایت و ولاء (به فتح و کسر واو) نیز معادل‌هایی قرار داده شده از جمله:
 - «إمارت و سلطنت بر جان، مال و یا امری از امور دیگری» (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۳، ج ۶: ۴۱۳)؛

- «در پی یکدیگر قرار گرفتن و پهلوی هم بودن دو چیز، به طوری که هیچ چیز این دورا از هم جدا نکند». سایر معانی آن را نیز برگرفته از همین معنی دانسته‌اند (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۰).

۲-۲. ولایت فقیه

- ولایت فقیه با توجه به تعریف و دامنه آن در طیفی از معانی مختلف زیر به کار رفته است:
- تصرف مجتهد جامع شرایط در امور دیگران (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳: ۵۴۵)؛
 - سرپرستی «امور مهم کلی مرتبط با سیاست» (نه امور جزئی مرتبط به اشخاص) که پرداختن به آن وظیفه هرکسی است که ریاست دارد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۹۳)؛
 - تصدی رهبری جامعه در شئون حکومت، قضاوت و افتاء توسط فقیه عادل به نصب عام از ناحیه امام معصوم^(ع) با دارا بودن همه اختیارات و وظایف ایشان که این معنا به نظریه «ولایت مطلقه فقیه» می‌رسد (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۶۲۴-۶۲۵)؛
 - «نفوذ قضاوت فقیه و حجیت فتوایش» (خویی به نقل از جعفر پیشه فرد، ۱۳۸۹: ۳۷)؛
 - حکومت «فقیه عادل، عالم به مسائل زمانه، آگاه به امور و حوادث، مهربان [نسبت به انسان‌ها] و حافظ حقوق مردم و حتی اقلیت‌های دینی» و ضامن اجرای احکام و قوانین اسلامی مبتنی بر عدالت و صلاح جامعه (منتظری، ۱۴۱۵، ج ۱: ۹-۱۲)؛

- تسلط فقیه بر نحوه اداره جامعه که در این معنا برای برقراری ولایت فقیه باید «تسلط او بر کیفیت اداره جامعه» تأمین شود (حسینی بهشتی، ۱۳۹۰: ۲۸۲)؛

- «حق حاکمیت» فقیه جامع الشرایط منصوب به حکومت از ناحیه امام^(ع) به نصب عام (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۲۸)؛

- «رهبری فقیه عادل متقی آگاه به زمان و مدیر و مدبر و سائنس و شجاع» و «إشراف و نظارت وسیع بر جامعه و همه نهادهای حکومتی و اجرایی» و بررسی و انطباق مسائل موجود جامعه بر معیارهای اسلامی در جهت اجرای احکام الهی و حسن انجام امور امت اسلام (آیت اللهی، ۱۳۶۳: ۱۳۵-۱۳۶)؛

- «مدیریت کلان اجتماعی» توسط «فقیه عادل جامع الشرایط» با گستره اختیارات حکومتی (پیشه فرد، ۱۳۸۹: ۳۴-۳۵)؛

با تلفیق این معانی بر مبنای گستره ولایت و دامنه آن، می توان طیفی از نظریات را در آرای فقها و اندیشمندان مسلمان مشاهده کرد که در دوسوی آن از یک طرف با اندیشه ولایت محدود و ولایت مطلقه فقیه از طرف دیگر روبرو هستیم؛ البته وجوه دیگری نیز در میانه این طیف قابل تصور است که به یک نمونه مهم آن اشاره خواهیم داشت:

وجه اول. «ولایت مطلقه فقیه» در همه شئون و همانند پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار^(ع)؛

وجه دوم. «ولایت محدود فقیه» در امور حسبیه مثل امور مرتبط با غائبان و قاصران؛

وجه سوم. ولایت فقیه در افتاء و قضاء و امور حسبیه (در میانه این دو).

توجه داشته باشیم که از نظر امام خمینی ولایت در امور حسبیه (که شارع مقدس راضی به وانهادن آن‌ها به حال خود نیست و حتماً باید مسئولی عهده‌دار آن باشد) نیز، حتی با نادیده گرفتن اصل ولایت فقیه، نافی قیام فقیه عادل (در مقایسه با غیر فقیه عادل و شخص مورد اعتماد) به این امر نیست؛ ضمن آن که اموری نظیر «حفظ نظام اسلامی، پاسداری از مرزهای میهن اسلامی، حفظ جوان مسلمان از گناه و انحراف، جلوگیری از تبلیغات ضد اسلامی» از مهم‌ترین مصادیق امور حسبیه هستند که تنها با ایجاد یک حکومت عادلانه اسلامی می‌توان بدان‌ها دست یافت (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۶۶۵).

۲-۳. اندیشه سیاسی

«اندیشه سیاسی» یکی از شاخه‌های علم سیاست است که در آن به بررسی دیدگاه‌های نظری افراد به حوزه سیاست (تأحد ممکن منطبق و یا حداقل نزدیک به نظر آنان)، پرداخته می‌شود. اهمیت این پرداختن به آرای اندیشمندان بدان جهت است که هم تحت تأثیر محیط آن‌ها شکل می‌گیرد (و به نوعی نشان‌گر آن است) و هم بر آن اثر می‌گذارد. البته کاربرد آن در زمانه ما توسعه یافته و شامل مواردی نظیر «افکار، نظریه‌ها و ارزش‌های محرک خط و مشی و رفتار سیاسی، نظریه سیاسی، فلسفه سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، اقتصاد و علوم سیاسی» شده است (آقابخشی و افشاری‌راد، ۱۳۷۵: ۳۰۴)؛ لذا واژه «اندیشه سیاسی» به‌طور عام «برای اشاره به فلسفه سیاسی، نظریات سیاسی یا بندرت برای مواضع سیاسی بکار رفته» و با اندکی تسامح حتی شامل مواضع سیاسی مبتنی بر آن مبانی نظری نیز، می‌شود (قادری، ۱۳۸۶: ۳-۴).

ممکن است که به‌واسطه «تعلق اندیشه‌ورزان به عالم اسلام» و «بهره‌گیری از تعالیم و الهامات و قرائت‌های اسلامی» (البته در کنار سایر منابع)، چنین اندیشه‌هایی را «اندیشه سیاسی در اسلام یا اندیشه سیاسی مسلمانان» نامید (قادری، ۱۳۸۶: ۲-۳). از نظر برخی محققان «فلسفه سیاسی اسلام» معادل «تبیین نظریه اسلام در باب حکومت و سیاست» است که البته مبتنی بر «اصول خاصی» است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۲)؛ اما می‌توان گفت که «اندیشه سیاسی اسلام» اعم از «فلسفه سیاسی اسلامی» و «فقه سیاسی» است. برخی نیز بیشتر مباحث اندیشه سیاسی اسلام را متمرکز حول محور «حکومتگر در قالب خلیفه، امام و سلطان» دانسته‌اند (قادری، ۱۳۷۹: ۳). همان‌طور که می‌دانیم در اسلام با توجه به درگیری احکام و مباحث مربوط به جهاد، امر به معروف، قضا، حدود و قصاص و دیات و مباحث اقتصادی-سیاسی مکاسب محرمه و مسائل سیاسی رخ داده پس از وفات رسول اکرم (ص)، موضوعات سیاسی مهمی نظیر نوع حکومت، نحوه همکاری با حکومت، ولایت حکمرانان و مشروعیت حکومت‌ها، ولایت فقیه و گستره آن و... در کانون توجهات اندیشمندان مسلمان قرار گرفته و تلاش شده تا واقعیات سیاسی مربوط به این مسائل کشف و مورد تحلیل قرار گیرد.

۳. زندگینامه آیت‌الله اراکی

آیت‌الله محمدعلی اراکی در ۲۴ جمادى‌الثانى سال ۱۳۱۲ قمرى (اول دى ماه ۱۲۷۳ شمسى) در شهر اراک متولد شد. پدرش شیخ احمد فراهانى (مشهور به میرزا آقا، میرزا آقا نقاش و میرزا آقا فراهانى) و مادرش علویه آغا بیگم از نواده‌های سید حسن واقف، از نوادگان امام زین‌العابدین^(ع) بود. ایشان در پنج سالگی به مکتب رفت. خواندن، نوشتن و قرائت قرآن را با اشراف برادرش آیت‌الله حاج آقا صابر اراکی آموخت. در حدود ۱۲-۱۱ سالگی با هدایت شوهرخواهر خود عمادآقا (آقای عمادی؛ عمادالذکرین) به تحصیل علوم دینی روی آورد. قسمتی از سطوحات را پیش شیخ جعفر شیخی و بقیه دروس را نزد شیخ عباس ادریس آبادی آموخت. هم‌زمان شرح منظومه را نیز از محمدباقر اراکی سلطان‌آبادی (سلطان العلمای اراکی) فراگرفت. در بیست‌سالگی در سلک شاگردان آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری درآمد و سال‌ها نزد ایشان و آیت‌الله آقا نورالدین اراکی نیز به تلمذ پرداخت. به توصیه آیت‌الله حائری معمم شد و با یکی از بستگان ایشان ازدواج کرد. بدین ترتیب ۱۵ سال در اراک به تحصیل علم پرداخت. او با هجرت آیت‌الله حائری به قم در اواخر سال ۱۳۰۰ شمسی (رجب ۱۳۴۰ قمری)، به این شهر آمد و دوره ۱۵ ساله دوم تحصیل خود را نزد ایشان طی نمود. از آیت‌الله میرزا جواد ملکی (در اخلاق) و آقا شیخ احمد یزدی نیز بهره برد. با وفات آیت‌الله حائری در بهمن ۱۳۱۵ شمسی (ذی‌قعدة ۱۳۵۵ قمری)، از باب تکریم و احترام، پای درس آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری (که دامادش بود) در ابواب فقهی طهارت و نکاح حاضر شد؛ اگرچه با ایشان هم مباحثه بود. چون نماز جمعه را «واجب تخییری» می‌دانست، از پیش از انقلاب در قم به اقامه نماز جمعه پرداخت. با این که مجتهدی مسلم بود، چهل سال مرجعیت را به دیگران ارجاع می‌داد؛ تا آن که پس از وفات امام خمینی (۱۳۶۸ شمسی) بحث مرجعیت ایشان جدی شد و پس از وفات آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی (۱۳۷۱ شمسی) و آیت‌الله سید محمد رضا گلپایگانی (۱۳۷۲ شمسی)، با اصرار فراوان مرجعیت را پذیرفت. وی را آخرین حلقه از شاگردان آیت‌الله حائری دانسته‌اند که به مرجعیت رسید. ایشان پس از یک هفته بستری شدن در بیمارستان، در ۲۵ جمادى‌الثانى ۱۴۱۵ قمری (هشتم آبان ۱۳۷۳ شمسی) وفات یافت و در حرم حضرت معصومه^(س) در قم به خاک سپرده شد (استادی، ۱۴۰۲: ۶۵-۱۰۱ و ۱۰۳-۱۰۲ و ۱۲۴-۱۳۳؛ مصلحی اراکی در: استادی، ۱۴۰۲: ۵۷۲-۵۸۵).

۴. فعالیت‌های علمی آیت‌الله اراکی (تدریس، شاگردان و آثار)

آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری، آیت‌الله اراکی را «نتیجه عمر» خود و آیت‌الله سید احمد خوانساری نیز ایشان را «گنجینه علم» آیت‌الله حائری می‌دانستند (استادی، ۱۴۰۲: ۵۶۹-۵۷۰). آیت‌الله اراکی با این موقعیت شامخ علمی از اوایل دهه ۳۰ شمسی و با درگذشت آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری (۱۳۳۱ شمسی)، تدریس خارج فقه و اصول را آغاز کرد. حاصل تدریس و تحقیقات ایشان تقریرات و تألیفات متعددی است که از ایشان برجای مانده است. برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

- رساله فی الإرث (۱۴۱۳ قمری) به عربی در شش فصل که به احتمال تقریر مباحث استاد در اراک بوده است؛
- رساله فی نفقه الزوجه (۱۴۱۳ قمری) به عربی چاپ شده منضم به رساله پیشین؛
- رساله فی الخمس (۱۴۱۳ قمری) به زبان عربی و چاپ شده منضم به رسائل پیشین؛
- تقریر ابحاث شیخ محمد سلطان العلما در اصول فقه (چاپ نشده است)؛
- تقریر درس فقه آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری؛
- تقریر ابحاث اصول آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری؛
- رساله فی الدماء الثلاثه و احکام الموات و التیمم تقریر باب طهاره درس فقه آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری، ضمیمه جلد دوم کتاب طهارت؛
- حاشیه بر دررالفوائد شیخ عبدالکریم حائری (چاپ شده در ۱۴۰۸ قمری) به زبان عربی؛
- تعلیق بر عروه الوثقی محمدکاظم طباطبایی یزدی، محصول مباحثات ایشان با آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری؛
- مقدمه بر تفسیر القرآن و العقل آیت‌الله سید نورالدین اراکی (استادش)؛
- کتاب الطهاره (نوشته ۱۳۳۸ و چاپ شده در ۱۴۱۵ قمری) به زبان عربی، شرح بر عروه الوثقی؛
- کتاب النکاح و الطلاق (چاپ نشده) تقریر ابحاث استادش آیت‌الله حائری؛
- رساله فی اثبات ولایه مولانا امیرالمؤمنین تقریر مباحث اصول عقاید استادش آیت‌الله حائری در اراک؛

- کتاب الصلاة (چاپ نشده) تقریر اباحت استادش آیت‌الله حائری؛
 - مناسک حج به فارسی؛
 - المكاسب المحرمه (چاپ ۱۴۱۳ قمری) به زبان عربی که در آن بحث «معونه الظالمین» در چهار مقام مطرح شده است؛
 - کتاب البیع (چاپ ۱۴۱۵ قمری) به عربی به ترتیب کتاب البیع شیخ انصاری و رساله فی الاجتهاد و التقليد (نوشته ۱۳۵۷ قمری) به زبان عربی و چاپ شده منضم به جلد دوم کتاب البیع بعلاوه الخيارات؛
 - رساله استفتائات (چاپ ۱۳۷۳ شمسی) به فارسی؛
 - توضیح المسائل و نسخه عربی آن تحت عنوان المسائل الواضحه در دو جلد (چاپ ۱۴۱۴ قمری)؛
 - رساله‌ای در صلاة جمعه (استادی، ۱۴۰۲: ۱۳۵-۱۴۵؛ ahlolbait.com؛ Wikishia.net؛ Wikifeqh.ir).
- مهم‌ترین ویژگی‌های که برای آثار ایشان ذکر شده، عبارت‌اند از:
- ۱- استفاده از عبارات کوتاه برای بیان مطالب علمی و دوری از حشو و زوائد؛
 - ۲- توجه به افاضات استاد در عموم آثار و بیان نظرات خود در حواشی و حول نظر استاد؛
 - ۳- استفاده از عبارات ساده، سلیس، روان و به دور از اغلاق؛
 - ۴- استفاده از عبارات زیبا و ادیبانه در آثار فارسی خود (استادی، ۱۴۰۲: ۱۳۵-۱۴۵).
- ایشان در طول سالیان متممادی تدریس در قم، شاگردان زیادی را پرورش داد. برخی از مهم‌ترین شاگردان ایشان عبارت‌اند از: آیت‌الله سید مهدی کشفی، آیت‌الله محمد شاه‌آبادی، آیت‌الله علی پناه اشتهدادی، آیت‌الله سید محسن خرازی، آیت‌الله جعفر سبحانی، آیت‌الله رضا استادی، آیت‌الله سید محمدباقر سلطانی طباطبایی، آیت‌الله محمدتقی ستوده، آیت‌الله سید حسین برقی، آیت‌الله شیخ علی کریمی جهرمی، آیت‌الله شیخ محیی‌الدین حائری شیرازی، آیت‌الله سید کاظم نورمفیدی (استادی، ۱۴۰۲: ۱۴۵-۱۶۵؛ ahlolbait.com؛ Wikifeqh.ir؛ Wikishia.net).

۵. ساختار بحث

آیت‌الله اراکی در آثار مکتوب خویش به مسائلی که مستقیماً مرتبط با حوزه سیاسی است، پرداخته و طی مباحثی از دو کتاب مکاسب محرمه و کتاب البیع به چنین موضوعاتی اشاره دارد. در کتاب اول همکاری با ظالمان به‌عنوان یکی از کسب‌های حرام (اراکی، ۱۴۱۳: ۶۲) و مطالب مربوط به «معنای ظالم» (اراکی، ۱۴۱۳: ۹۳) بیشتر در ارتباط با بحث ما است. در کتاب البیع نیز قسمتی تحت عنوان «مسأله: فی ولایه الفقیه» (اراکی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۳-۲۴) به‌طور مستقیم و قسمتی تحت عنوان «مسئله فی ولایه عدول المؤمنین» (اراکی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۵-۳۷) به‌طور غیرمستقیم به بحث ما مرتبط هستند. دو نکته در مورد این کتاب حائز اهمیت است:

اول. بسیاری از مباحث ذیل عنوان «مسئله‌ای در موضوع ولایت فقیه» به تقسیم ولایت و اثبات ولایت نبی^(ص) و ائمه^(ع) اختصاص دارد تا موضوع «ولایت فقیه»؛

دوم. ایشان در این کتاب دو بار (اراکی، ۱۴۱۵: ج ۲، اول در ص ۱۳ و دوم در ص ۱۹) به انواع ولایت و تقسیمات آن پرداخته‌اند که تفکیک کامل این دو مبحث و مطالب آن‌ها (که بیشتر مشترک هستند)، ضروری به نظر نمی‌رسد؛ لذا عمده مطالب این دو قسمت در یکدیگر ادغام شده‌اند.

همان‌طور که در مقدمه توضیح داده شد، روند و ترتیبی برای طرح مسائل این دو کتاب در نظر گرفته شده تا نظمی کلاسیک به مطالب داده شود؛ لذا مطالب دو کتاب جابجا شده و با ترکیب جدیدی بیان شده و مورد بررسی قرار گرفته‌اند: اول مطالب مربوط به «ضرورت حکومت در زمان غیبت»؛ بعد «انواع و تقسیمات ولایت»؛ بعد «ولایت نبی^(ص) و ائمه^(ع)» که با توجه به تطبیق مباحث آن با مباحث اصلی، حائز اهمیت است؛ بعد «حکومت سلاطین» و پذیرش قیام عدول از شیعه به امر حکومت و در انتهای مباحث دیدگاه ایشان در موضوع «ولایت فقیه» بیان و تحلیل شده است.

۵-۱. اندیشه سیاسی آیت‌الله اراکی

۵-۱-۱. ضرورت حکومت در زمان غیبت

ضرورت حکومت و دولت از «مسائل بنیادین و اساسی فلسفه سیاست» دانسته شده است (مصباح یزدی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۱۷). این موضوع از جمله مسائلی است که با توجه به «ماهیت دین و شکل

احکام و قوانین اسلامی» (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۲۸-۳۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۲) و «حفظ نظم اجتماعی» (امام خمینی، ۱۳۹۲: ۳۹)، در متون دینی نیز مورد توجه فراوان قرار گرفته و به‌عنوان یک امر مورد اتفاق و فرض پذیرفته شده (صرف‌نظر از گرایش معدودی و از جمله تعدادی از معتزلیان و فرق خارجی)، در کانون توجهات اندیشمندان فلسفه سیاسی و متفکران مسلمان قرار گرفته (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۲-۲۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۱-۲۲؛ قادری، ۱۳۷۹: ۳) و چنان‌که گفته شد مبنای توجه به سایر مباحث سیاسی و از جمله تمرکز روی «فرد حاکم» واقع شده است (قادری، ۱۳۷۹: ۳). آیت‌الله اراکی ضمن مباحثی از کتاب مکاسب محرمه به ضرورت حکومت اشاره داشته و ضمن «بدیهی شمردن لزوم حکومت»، نوشته‌اند که «برای حفظ بیضه اسلام و دفع مفساد از جامعه مسلمانان و حفظ جان و مال و ناموس آنان، نیاز به یک صاحب شوکت و رهبری است که در رأس جامعه آن‌ها بوده و در [جمع و جامعه] آنان نفوذ داشته باشد، به‌نحوی که مردم آن ناحیه زیر سایه ریاست و حمایت او زندگی کنند» و در ادامه ایشان تأکید می‌کند که «این لزوم در زمان غیبت نیز بدون شک و شبهه پابرجاست، بلکه حتی در زمان حضور [امام^(ع)] نیز ضروری است» (اراکی، ۱۴۱۳: ۹۳). ایشان در مورد ضرورت حکومت چنین استدلال می‌کنند که «اگر مدیر و سلطان برای جامعه نباشد، نظام زندگی مردم از زیادی هرج و مرج مختل خواهد شد» (اراکی، ۱۴۱۳: ۹۴). ایشان [چنانکه ضمن مباحث آتی خواهیم دید] معتقدند که ضرورت حکومت در همه اعصار و حتی در زمان غیبت امام^(ع) به قوت خود باقی است؛ چرا که امام^(ع) در این دوران از امر حکومت رفع ید کرده و با رفع ید امام^(ع) از حکومت، دو حالت بیشتر باقی نمی‌ماند: تکلیف به تشکیل حکومت بر عهده هیچ شخص دیگری نیست که این به هرج و مرج و بروز فساد در جامعه مسلمانان می‌انجامد؛ و یا اینکه تکلیف را همچنان باقی بدانیم و سپس نتیجه می‌گیرند که «چون اولی محال است، قطعاً به دومی می‌رسیم» (اراکی، ۱۴۱۳: ۹۵). بررسی‌ها نشان‌گر آن است که چنین دیدگاهی در خصوص ضرورت حکومت در زمان غیبت در آرای عموم فقهای که حتی قائل به محدوده فراخی برای ولایت فقیه نیستند، قابل مشاهده باشد؛ از باب نمونه در مقاله‌ای دیگر به مضامینی مشابه در این باب از آیت‌الله بهجت اشاره شده است (تقوائی، ۱۴۰۱: ۹۹-۱۰۰)؛ بنابراین ایشان همچون عموم فقهای شیعه قائل به تعطیلی جریان سیاسی در زمان غیبت امام عصر^(ع) نیست

و چنان‌که خواهیم دید، علاوه بر لزوم حکومت، خود نیز هم دارای مواضع سیاسی آشکاری است و هم به برخی فعالیت‌های سیاسی دیگر فقها در زمینه تشکیل حکومت، با نظر مساعد می‌نگرد.

۲-۱-۵. معانی ولایت

آیت‌الله اراکی مبحث «مسأله فی ولایه الفقیه» را با ذکر دو معنی برای «ولایت» آغاز می‌کند (اراکي، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۳) و سپس تحت عنوان «مسأله» اغلب مطالب آن را تکرار می‌کند (اراکي، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۹). این دو معنا به شرح زیر هستند:

اول. سلطه مطلق بر جان و مال مردم و به اجرا درآمدن اوامر و نواهی و استقلال در تصرف در جان و مال دیگران هر طور که می‌خواهد و به نظرش می‌رسد (اراکي، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۳). از نظر ایشان در این حالت، ولی استقلال در تصرف داشته و «همین که نظر وی بر تصرف باشد، همین عامل جواز [در تصرف توسط وی] است و برای تصرف نیازی به دلیل دیگری از خارج نیست» (اراکي، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۹). در این معنا «ولایت به خودی خود دلالت بر جواز تصرف ولی در مال و جان و ناموس دیگران دارد» و به عبارت دیگر «او می‌تواند با مال دیگران مثل آنکه مال خودش است، معامله بکند، بلکه مال دیگران حقیقتاً مال او محسوب می‌شود و می‌تواند با جان دیگران مثل [معامله مولی با] عبد، بلکه فراتر از آن، رفتار بکند؛ پس اگر نظرش بر ائتلاف جان بود (نظیر امر امام رضا به یکی از شیعیانش برای ورود در آتش، در پاسخ کسی که از امام علت عدم قیام برای اخذ حقشان را پرسید)، جایز است؛ همچنان که در مورد نوامیس مردم نیز همین گونه است، مثل حالتی که نظر امام^(ع) بر جدایی زن و شوهری از هم باشد» (اراکي، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۹). در این حالت نتیجه مشروعیت نفس ولایت، بدون نیاز به هر دلیل خارجی، این است که «ولی زمام اختیار اموال، جان‌ها و نوامیس و به‌طور خلاصه هر تصرفی در امور دیگران را داراست» (اراکي، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۹)؛

دوم. در معنای دوم با عدم استقلال دیگران در تصرف روبرو هستیم؛ چرا که «تصرف در این حالت منوط به [اخذ] اجازه از ولی است، یعنی نظر ولی برای جواز تصرف دیگران شرط است» (اراکي، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۹). حاصل آن‌که در اموری که «واجب کفائی» هستند (نظیر تجهیز کفن و دفن میت و حفظ اموال صغار)، اگر ولی موجود نباشد، برعهده سایر مردم است که خود به انجام

این امور قیام کنند. در این حالت [عکس حالت قبلی]، برای مشروعیت نیاز به دلیل خارجی است (اراکی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۹). در اینجا با اموری روبرو هستیم که مطلوب شارع بوده و تحقق خارجی آن‌ها مطلوب می‌باشد، بدون آن‌که تصدی آن به فرد خاصی واگذار شده باشد (مثل حفظ مال یتیم، تجهیز و کفن و دفن میتی که ولی ندارد). در تصدی این امور (دومی) شرط است که از شخص خاصی نظیر مجتهد اذن گرفته شود (اراکی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۳).

پس فرق میان این دو معنی در این است که در این دومی چون اذن شخصی در تصرف دیگران معتبر است، منظور اموری از امور عامه کفایی است؛ درحالی‌که در اولی چنین شرطی وجود ندارد و اولی مختار است تا همان‌طور که هر مالکی در مال خود تصرف می‌کند، هرگونه که می‌خواهد در اموال و نوامیس مردم تصرف کند. ضمناً بین این دو مورد، رابطه «عموم و خصوص من وجه» وجود دارد. ماده افتراق اولی [که در دومی داخل نمی‌شود] مثل حالتی است که امام^(ع) می‌تواند کسی را از معامله خانه‌اش منع کند، با این حال [اگر چنین حالتی رخ نداد] او برای فروش خانه‌اش نیازی به اخذ اذن از امام^(ع) ندارد و ماده افتراق دومی [که در اولی داخل نمی‌شود] در این است که ولی میت اولی در تجهیز و کفن و دفن اوست و اگر دیگری بخواهد به تجهیز میت بپردازد، باید از او اجازه بگیرد، هرچند که این ولی میت حق تصرف در اموال و نوامیس را ندارد (اراکی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۳-۱۴).

۳-۱-۵. ولایت نبی (ص) و امام (ع)

از نظر آیت‌الله اراکی بحث ما در اثبات این دو معنی از ولایت در حق امام و در حق فقیه بر مبنای ادله است و لذا باید دید که مقتضای ادله در اینجا چیست؟ به عقیده ایشان ولایت در معنای اولش در حق نبی (ص) و ائمه^(ع) با «ادله عقلی و نقلی» (مستقیم و غیرمستقیم) و «ادله چهارگانه» ثابت شده است: ادله نقلی در رابطه با تصرفاتی که مربوط به امر ریاست و حفظ نظام معیشت مردم و گرداندن امور شهرها است، در کتاب و سنت قابل مشاهده است و در این خصوص می‌توان به مواردی از این ادله که دلالت بر اولوالأمر بودن آن‌ها دارند، اشاره کرد، نظیر «از خدا و رسول و اولو الأمر اطاعت کنید» (نساء: ۵۹) ... ولی این موارد بیشتر شامل اموری می‌شود که سیاست متوقف بر آن‌هاست، پس اگر بخواهند بدون اقتضای سیاست و از روی مصلحت شخصی، مال کسی را بگیرند یا زن کسی

را طلاق بدهند، این گروه از ادله نقلی بر این گروه از تصرفات دلالت ندارند.

آیت‌الله اراکی سپس با استدراک از این نظر در ادامه می‌افزاید که، البته برخی آیات و روایات مربوط به ولایت، نظیر آیاتی که دلالت بر «ولایت و اولویت نبی بر مؤمنان» دارند (احزاب: ۶)، بر این نوع از تصرفات دلالت دارند. معنای این ادله این است که هر تصرفی که از جانب مؤمنین بر اموال و جان‌هایشان است، برای پیامبر (ص) و ائمه (ع) نیز بوده و حتی به طریق اولی در حقشان ثابت می‌شود. از نظر آیت‌الله اراکی حتی معنای اولویت فراتر از این است و بدین معناست که «بعضی تصرفاتی که برای غیر جایز نیست (مثل اتلاف نفس)، برای آن‌ها جایز است و در نتیجه هرچه که برای مؤمنان هست برای آن‌ها نیز هست، بدون آن‌که عکس این باشد» (اراکی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۴-۱۵). پس در اینجا سه سلسله مراتب در طول هم در مالکیت اموال داریم: اول خداوند، بعد نبی و وصی و سپس طبقات مردم.

ادله عقلی نیز به‌طور مستقل [و مستقیم بر مطابقت معنای اول ولایت در مورد نبی (ص) و امام (ع)] دلالت دارند؛ زیرا «وجوب شکر منعم» دلالت بر پذیرش ولایت آنان دارد که اولیای الهی و واسطه نعمت‌هایش هستند؛ البته ایشان متذکر می‌شود که آن‌ها را نباید معطی حیات، علم و مال، سلامتی، زن، فرزند، آبرو و نعمت‌های دنیوی و اخروی دانست، ولی مسلماً واسطه فیض و علل غائی این امور هستند. در مورد دلالت عقل غیر مستقل [به‌طور غیر مستقیم] نیز [بر اثبات ولایت در مفهوم اول برای نبی (ص) و ائمه (ع)] می‌توان گفت که عقل به‌طور اجمال با مقایسه وجوب اطاعت از پدر و مادر، حکم به وجوب اطاعت از آنان می‌کند، اگر در نظر داشته باشیم که حق ائمه (ص) به مراتب بزرگ‌تر از حق آنهاست (اراکی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۵-۱۷ و تکرار مطالب در ۲۲-۲۳). وی در ادامه و تکرار بحث وجود «اجماع» بر این را نیز امری «آشکار» می‌شمرد (اراکی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۳).

در مورد معنای دوم ولایت نیز، نظر ایشان بر این است که در فهم رضایت ائمه (ع) در تولی دیگران بر انجام امور مهمی که عرف همه اقوام و تمامی ملت‌ها استقلال در آن‌ها را بدون اجازه رئیس و حاکم جایز نمی‌داند و باید در آن‌ها به سلطان رجوع کرد، اشکالی نیست (اراکی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۷). از نظر ایشان به واسطه وجود دلایلی بر ریاست و اولوالأمر بودن ائمه (ع)، «اشکالی در اعتبار اذن آنان در مورد کل اموری که مربوط به شأن ریاست می‌باشد، نیست»؛ اگرچه «شک در مورد بعضی تصرفات

عامه‌ای که چنین نیستند، بجاست» (اراکي، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۳). آن‌طور که از عبارت اخیر برمی‌آید، ایشان تصرفات عمومی که مربوط به شأن ریاست نیستند را استثناء می‌کند.

۴-۱-۵. ولایت سلطان [حاکم] در زمان غیبت

آیت‌الله اراکی تشکیل حکومت در زمان غیبت امام^(ع) را امری که در انحصار گروه خاصی باشد، نمی‌شمردند. ایشان با بیان اینکه «ممکن است عده‌ای بگویند جلوس بر تخت سلطنت و فرمانروایی [و تشکیل حکومت] و زدن سکه به نام حاکم از خصوصیات [انحصاری] پادشاهان برحق است که خداوند این امر را به امام عصر^(ع) اختصاص داده و نه دیگری؛ پس چنین شخصی در حکم خلفای جور و ستم می‌باشد که در زمان حضور امام^(ع)، خلافت را غصب کرده‌اند، در حالی که اهلیت بر انجام آن نداشتند» (اراکي، ۱۴۱۳: ۹۴)؛ این استدلال را مردود دانسته و با ارجاع به مطالب مطرح شده در باب ضرورت حکومت، می‌افزایند که «هدف [از حکومت] رتق و فتق و انجام امور اجتماعی مردم و حفظ حوزه اسلام و دفع شر از جامعه مسلمانان است و این امر نیز مطلق بوده و اختصاص به شخص واحدی ندارد تا تنها او به انجام این تکلیف قیام نماید» (اراکي، ۱۴۱۳: ۹۴-۹۵).

ایشان در ادامه غصبی بودن حکومت خلفا در عصر ائمه^(ع) را بدین علت می‌شمرد که «در آن زمان حکومت [تنها] حق ائمه^(ع) بود، ولی این خلفا حق ائمه^(ع) را به خود اختصاص دادند» (اراکي، ۱۴۱۳: ۹۵). در زمان غیبت امام عصر^(ع) نیز، امام از این امور رفع ید کرده و مانع از سلطان شیعه برای تصدی این امر نشده است؛ بنابراین اگر امام^(ع) آمدند [و دوران غیبت به سر رسید]، حکومت را به امام^(ع) برمی‌گردانند. چنانکه قبلاً اشاره کردیم (در بحث ضرورت حکومت)، از نظر ایشان با رفع ید امام^(ع) هم این تکلیف به جهت جلوگیری از هرج و مرج، همچنان به قوت خود باقی بوده و از دیگران ساقط نمی‌شود. با بقای تکلیف دو حالت قابل تصور است: «اول اینکه بگوئیم تکلیف باقی است ولی شارع از مقدمه منحصره آن منع کرده و دوم آن که [بگوئیم] آن را واجب کرده؛ که چون قطعاً به اولی نمی‌توان رسید، پس دومی معین و مطلوب می‌شود». ایشان با این بیان نتیجه می‌گیرند که قیام هر فرد شیعه «به این تکلیف ظلم نبوده و او ظالم شمرده نمی‌شود و باید به روشی که مخالف با شرع نباشد، این تکلیف را انجام دهد» (اراکي، ۱۴۱۳: ۹۵).

نظر آیت‌الله اراکی در باب حکم همکاری با حکومت، مسئله را روشن‌تر می‌سازد. ایشان بحث «همکاری با ظالمان» را از روایات آغاز و در ابتدا به نصوص دال بر منع همکاری (۲۶ روایت)، نصوص دال بر جواز همکاری (۱۵ روایت)، نصوص دال بر کراهت همکاری (۲ روایت) و نصوص دال بر استحباب همکاری (۵ روایت) اشاره می‌کند. از نظر ایشان، انجام دادن هر عملی، چه کلی و چه جزئی (حتی به اندازه ریختن لیکه در دوات و حتی اگر برای یک مرتبه باشد)، برای سلطان ظالم حرام است؛ چه برسد به اینکه شخصی بخواهد از سلک یاران و اعوان آن‌ها و یا به استخدام آنان درآید و یا برای آنان خیاطی بکند (اراکی، ۱۴۱۳: ۶۳-۹۶). در اینجا باید دید که سلطان ظالم از دید ایشان کدام حاکم بوده و چه حاکمی ظالم محسوب نمی‌شود:

الف. از نظر ایشان «مراد از سلطان ظالم یعنی کسی که همواره در تمام اعمال خارجیه‌ای که از او سر می‌زند، موجب ضرر و ستم به دیگران شود و هیچ‌گاه عملی از او که خیری از آن به دیگران برسد، سر نزند؛ یا اینکه احسان او آن قدر کم باشد که اصلاً به حساب نیاید» (اراکی، ۱۴۱۳: ۷۹). در نتیجه مطابق روایات، «ظالم آن کسی است که وصف ظلم به‌طور کلی بر او قابل اطلاق باشد، یعنی کسی که همه اعمالش در مورد دیگران از روی ستم باشد و هیچ‌گاه احسانی از او سر نزند» (اراکی، ۱۴۱۳: ۹۳).

ب. از نظر ایشان، بر مبنای روایات نمی‌توان کسی را که گاهی احسان و گاهی ظلم می‌کند، به‌طور مطلق ظالم دانست، «بلکه می‌توان گفت او نسبت به فلانی ظالم و نسبت به فلانی محسن است» (اراکی، ۱۴۱۳: ۹۳). شخصی که در زمان غیبت اقدام به تشکیل حکومت کرد نیز می‌تواند مطابق با شرع از مردم مالیات بگیرد، چرا که این مقتضای کارش است و حتی اگر در گرفتن مالیات زیاده‌روی کند، چون از جهات دیگری به مردم احسان می‌کند، ظالم محسوب نمی‌شود. در این حالت چون از جهتی ظالم و از جهتی محسن و امرش نافع است، تنها در مواردی که ظالم است، نباید به او کمک کرد. از نظر ایشان همکاری با چنین سلطانی در امور مباح، چه فرد به استخدامش درآمده باشد یا نه، مانعی ندارد؛ چرا که این سلطان، همان سلطان مد نظر روایات نیست که همکاری با او حرام شمرده شده است و لذا همکاری با وی فقط در مواردی که ظلم می‌کند، حرام می‌باشد (اراکی، ۱۴۱۳: ۹۵-۹۶).

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که ایشان معتقد است که احتمالاً می‌توان پادشاهان شیعه را از عنوان ظالم خارج ساخت (اراکي، ۱۴۱۳: ۹۳) و در این اعتقاد ایشان اطلاق وجود داشته و ظاهراً شامل همه پادشاهان شیعه می‌گردد.

دیدگاه ایشان در مورد همکاری با سلطان غیرشیعه از چنین تفصیلی برخوردار نیست: از نظر ایشان «چون آنان امارت و خلافت را از راه غصب به دست گرفته‌اند و خود را مستحق آن می‌دانند، نه دیگری [یعنی امام] را، این برخلاف حالت قبلی می‌باشد» (اراکي، ۱۴۱۳: ۹۶) [که امرای شیعه امام^(۴) را مستحق خلافت می‌دانند و در صورت ظهور امام خلافت را به ایشان برمی‌گردانند]. از نظر ایشان از ناحیه حاکم غیرشیعه چیزی غیر از شر و ظلم و فساد به دیگران نمی‌رسد و آنان مانع از «رسیدن فیوضات و خیرات امام^(۴) به مردم» هستند (اراکي، ۱۴۱۳: ۹۶)؛ بنابراین چنین به نظر می‌رسد که از نظر ایشان هر حکومت غیرشیعی نامشروع بوده و همکاری با چنین حکومتی حرام است.

در انتهای این مبحث باید توجه داشته باشیم که میان ولایت فقیه و ولایت شخص عادل منافاتی وجود ندارد و حتی امام خمینی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین طرفداران ولایت فقیه با دامنه وسیع (ولایت مطلقه فقیه)، در مباحث کتاب البیع خود، با بیان رابطه میان ادله اثبات‌کننده ولایت فقیه و ادله اثبات‌کننده ولایت شخص عادل و یا حداقل «جواز تصرف او بدون حق ولایت»، به رد هرگونه تعارض میان آن‌ها می‌پردازد (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۶۸۵-۶۸۷)؛ در نتیجه نمی‌توان گفت که دیدگاه آیت‌الله اراکی در عدم انحصار حکومت برای فقها، الزاماً نافی حکومت در زمان غیبت و یا به معنای نفی ولایت فقهاست.

نوع حاکم و شکل حکومت در زمان غیبت	حکم مشروعیت	حکم همکاری
مسلمان شیعه	+	+
	+	+ در موارد عدل و - در موارد ظلم
غیرمسلمان	-	-
	-	-

۵-۱-۵. ولایت فقیه در زمان غیبت

کلیت موضوع ولایت فقیه مورد اتفاق عموم فقهاست (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۴۰۶؛ برجی، ۱۳۸۵؛ حیدری، ۱۳۸۸)؛ هرچند در دامنه شمول آن اختلاف شده است. آیت الله اراکی نیز در کتاب *البيع* پس از ذکر دو معنا برای ولایت، وارد «بحث ولایت فقیه» شده و با مهم دانستن این بحث چنین می نویسد:

ولایت فقیه به معنایی که برای نبی^(ص) و ائمه^(ع) وجود دارد، به طور قطع برای فقیه نیست، پس اطاعت فقها واجب نبوده و تصرفاتشان در همه امور جزئی و کلی نافذ نیست و این از بدیهیات و امور واضح و آشکار است؛ همچنان که منصب إفتاء و قضا به طور حتم برای آنها مسجل شده است (اراکی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۷).

بنابراین:

آن چیزی که شأن فقیه جامع الشرایط است، اجرای حدود و دادن فتوا و حکم نمودن (قضاوت) و ولایت بر غائبان و قاصران است و میان این موارد و حفظ مرزهای مسلمانان از تجاوز فساق و کافران و اداره کردن معاش مسلمین و حفظ نظام اسلامی از تسلط دیگران تفاوت وجود دارد (اراکی، ۱۴۱۳: ۹۴).

ایشان به رد نظر کسانی می پردازد که معتقدند:

امر [حکومت] در زمان غیبت به نحو انتصاب، منحصر در حاکم شرع [فقیه جامع الشرایط] است، چراکه آنان نائبان امام^(ع) هستند، پس قدر متیقن این ضرورت حاکمان شرع می باشند نه غیر آنها... «ادله وارده در این رابطه، قیدی که بتواند آن‌ها را مقید بکند - حتی اگر نتوانیم به تعمیم آن‌ها یقین داشته باشیم - ندارد (اراکی، ۱۴۱۳: ۹۴).

در نهایت، ایشان با استدلال به عام بودن و شمول ادله وارده در مورد تشکیل حکومت، نتیجه می گیرند که:

پس اگر فرض بکنیم که حاکم شرع نمی تواند از عهده انجام این امر برآید، ولی کسی غیر از ایشان توانایی و قدرت انجام این کار را از جمیع جهات داشته باشد، مانعی برای تعیین این تکلیف بر آن غیر [و تشکیل حکومت توسط آن غیر] نیست (اراکی، ۱۴۱۳: ۹۴).

آیت‌الله اراکی بحث اصلی را در خصوص امور مربوط به رهبری [جامعه] و انجام امور کشوری، نظیر گرفتن مالیات و سلاح و خواروبار برای نبرد با دشمنان حتی از راه قهر و اجبار، یا کشتن و یا زدن کسی، یا اجرای مجازات‌های دیگر، یا قطع رابطه زوجیت و نظایر این‌ها، زمانی که به سیاست مرتبط می‌شوند، می‌داند. از نظر ایشان «هدف نیز اثبات خصوصیتی برای فقیه است که او را از غیرش متمایز کرده و بر آن‌ها برتری بخشد»؛ چرا که «حفظ بیضه اسلام و جان‌ها و امر به معروف و ... از هر کسی که به‌قدر تمکنش انجام بدهد، مطلوب می‌باشد» (اراکی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۷). مثال‌های ایشان نیز در این رابطه جالب توجه است: مثلاً اگر فقیه در زمان تحریم تنباکو، آن را بر خانواده خود حرام کند و شخصی از خانواده او آن را در خانه و به‌طور مخفیانه و به‌گونه‌ای که دیگران نفهمند، مصرف بکند، حکم تحریم موجب حرمت برای وی نیست؛ چرا که «این کار او موجب تقویت کفر نمی‌شود». حال «در صورتی که این فقیه از جانب خداوند بر کرسی رهبری جامعه و ریاست مردم نشست باشد، نظرش شرعی [و لازم‌الاتباع] است؛ و اگر بر شخص خاصی [نظیر اهل خانه یا زنش] حرام کرد، برای آن شخص بخصوص حتی اگر فسادی بر آن تحریم مترتب نباشد [نیز]، حرام می‌شود». ایشان همه بحث را موکول و مشروط به اثبات این منصب برای فقیه توسط ادله می‌کنند و معتقدند که در صورت اثبات این شأن توسط ادله، هیچ اشکالی در مورد معنای دوم یعنی شرطیت رجوع به فقیه برای انجام امور مهم [مربوط به ریاست جامعه] نیست؛ ولی در غیر این صورت، دیگر ریاست جامعه به فقها نمی‌رسد تا در این امور به آنان رجوع شود. علیرغم این عدم صراحت ایشان معتقدند که رجوع به آنان نمی‌تواند به‌واسطه این باشد که منصبی برای آن‌ها ثابت شده است و در نهایت نتیجه می‌گیرند که البته رجوع به آن‌ها از آن جهت که آنان قدر متیقن هستند، انجام می‌شود (اراکی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۱۷-۱۸).

ایشان همچنین در انتهای بحث «ولایت فقیه» در کتاب البیع مجدداً تأکید می‌کند که ولایت معادل معنایی که برای ائمه^(ع) وجود دارد، (بدان حد که آن‌ها نسبت به مؤمنان در نفسشان اولی هستند)، بدون شک برای فقیه جامع‌الشرایط وجود ندارد؛ با این حال در آخر با طرح این سؤال که «آیا دلیلی نداریم که [حداقل] بخشی از ولایت امام^(ع) نیز در حق آن‌ها ثابت باشد؟» پاسخی به این پرسش می‌دهند که نشانگر عدم صراحت در موضع ایشان است:

در این‌که فقیه جامع‌الشرایط تصرف در امور عمومی‌ای دارد که در شأن رئیس [جامعه] است،

یعنی آیا این فقیه در زمان غیبت، نائب از جانب رئیس اصلی قرار داده شده است یا نه؟ در این خصوص به روایاتی تمسک شده است (اراکی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۴).

بدین ترتیب بدون ادامه بحث و ذکر روایات وارده و یا نقد آن‌ها، بحث را ناتمام رها می‌کند.

۲-۵. اهم مواضع سیاسی

همان‌طور که در تعریف «اندیشه سیاسی» گفته شد، «مواضع سیاسی» افراد نیز در ذیل آن قرار گرفته و در یک نگاه همه‌جانبه به آن نیز می‌توان پرداخت. در مورد آیت‌الله اراکی با عنایت به ثبت دیدگاه‌ها و مصاحبه‌های فراوان ایشان، با بررسی دقیق سخنان خود ایشان و آشنایان، موارد مهم زیر قابل احصاء است:

- تأکید مدام بر علت عدم مداخله مستقیم آیت‌الله حائری در سیاست به واسطه «حفظ حوزه و روحانیت» از جمله در ماجرای شیخ محمدتقی بافقی در دوران رضاخان در مصاحبه‌های متعدد (اراکی در: استادی، ۱۴۰۲: ۲۸۱-۲۸۲ و ۲۹۳)؛
- دیدگاه منفی شدید نسبت به حکومت رضاخان و پهلوی دوم (اراکی در: استادی، ۱۴۰۲: ۳۴۴-۳۴۷) و ذکر دوران پهلوی به‌عنوان «عصر سیاهی» به‌واسطه مقابله پهلوی با سنت‌های دینی و شعائر اسلامی (irdc.ir)؛
- حمایت ایشان در معیت آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری از قیام شهید نواب صفوی علیه پهلوی دوم (کریمی جهرمی در: استادی، ۱۴۰۲: ۵۷۱)؛
- صدور بیانیه مورخ ۱۳۴۱/۹/۳ در مخالفت صریح با «لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی» (irdc.ir)؛
- ملقب ساختن امام خمینی به‌عنوان «مجدد دین و مذهب» در قرن پانزدهم و عصر حاضر (مصلحی اراکی در: استادی، ۱۴۰۲: ۵۹۳؛ irdc.ir) و حمایت از قیام ایشان به‌عنوان نابودکننده «طاغوت ۲۵۰۰ ساله» در ایران (irdc.ir)؛
- نامیدن دوران پس از انقلاب تحت عنوان «حکومت اسلامی» (مصلحی اراکی در: استادی، ۱۴۰۲: ۱۹۴)؛

- تأیید نظر امام خمینی در مورد انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی در مصاحبه با مجله پیام انقلاب (اراکي در: استادی، ۱۴۰۲: ۲۷۳)؛
- تریک به آیت الله خامنه‌ای به مناسبت انتصاب به رهبری نظام جمهوری اسلامی در نامه مورخ ۱۳۶۸/۳/۲۰ (۶ ذی‌قعدة ۱۴۰۹ قمری) و حدود شش روز پس از رحلت امام که در همین نامه «حفظ نظام جمهوری اسلامی» را از «آهم واجبات شرعی» دانستند (اراکي در: استادی، ۱۴۰۲: ۱۹۵-۱۹۶)؛
- تنفيذ کلیه اجازات کتبی امام خمینی در امور حسبه و اخذ وجوهات شرعی، پس از فوت ایشان، در پاسخ نامه ۱۳۶۸/۳/۲۰ برخی از نمایندگان امام (اراکي در: استادی، ۱۴۰۲: ۱۹۶-۱۹۷)؛
- پیام‌ها و بیانیه‌های فراوان در وجوب شرکت ملت ایران در انتخابات متعدد پس از انقلاب مثل پیام ۱۳۶۹/۷/۱۵ در خصوص انتخابات مجلس خبرگان، پیام ۱۳۷۱/۱/۱۹ در مورد انتخابات مجلس و پیام ۱۸ ذی‌الحجه ۱۴۱۳ در مورد انتخابات ریاست جمهوری و لزوم انتخاب شخص شایسته برای این سمت (اراکي در: استادی، ۱۴۰۲: ۱۹۸-۲۰۱)؛
- تأکید بر نقش حوزه در تأمین «نیازهای نظام اسلامی» از نظر «فقهی، فرهنگی و سیاسی» در نامه ۱۳۷۱/۸/۵ و در پاسخ نامه آیت الله محمد فاضل در خصوص تعیین شورای مدیریت حوزه علمیه قم (اراکي در: استادی، ۱۴۰۲: ۲۰۸)؛

نتیجه‌گیری

بررسی مواضع سیاسی و اندیشه سیاسی آیت الله العظمی اراکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چرا که:

۱. امکان بازسازی اندیشه سیاسی آیت الله اراکی با توجه به دسترسی مستقیم به تفکرات و مواضع سیاسی ایشان در مکتوبات و مصاحبه‌هایی (هرچند پراکنده) که از ایشان به جای مانده، تا حدود زیادی ممکن است؛
۲. با توجه به سابقه بسیار طولانی شاگردی و جایگاه ویژه آیت الله اراکی در مصاحبت با آیت الله

مؤسس شیخ عبدالکریم حائری، چنین می‌توان گفت که تفکرات ایشان نشان‌گر و تجلی دیدگاه استاد و گروهی از فقهای شیعه است که از مجموعه شاگردان استاد، طی یک قرن تمام در تاریخ تشیع، به مرجعیت رسیده‌اند؛

۳. هرچند برخی از این شاگردان همچون امام خمینی دیدگاه موسع و برخی دیگر نظیر آیت‌الله اراکی دیدگاه مضیقی نسبت به گستره‌ی ولایت فقیه داشته‌اند، باین حال قدر مشترک همه این دیدگاه‌ها تأکید بر «ضرورت حکومت» و در نتیجه عدم بی‌توجهی به اشکال آن و هم‌چنین «استمرار احکام شریعت در عصر غیبت» و در نتیجه پرداختن به نحوه‌ی تعامل با حکومت‌هاست؛

۴. نگاه عموم این فقها به سیاست نگاه منفی و سلبی و علیرغم عدم صراحت برخی از آنان، بی‌تفاوتی یا عدم دخالت مطلق در حوزه‌ی سیاست نیست و حتی خود ایشان دلیل اصلی عدم دخالت مستقیم آیت‌الله حائری در سیاست را «حفظ حوزه»، در مقابل حکومتی که هدفش از بین بردن آن بود، ذکر می‌کند.

در خصوص اندیشه‌ی سیاسی آیت‌الله اراکی نیز علاوه بر موارد بالا، توجه به موارد زیر نیز حائز اهمیت است:

۱. نگاه ایشان به سیاست نگاه سلبی نیست و در اندیشه‌ی سیاسی ایشان ضرورت حکومت در همه اعصار و امصار، موضوعی بدیهی، استمرار شریعت و عدم تعطیلی حکومت در عصر غیبت، امری لازم و سلطنت حاکم غیرشیعه در هر شکل آن ظالمانه و غیر مشروع تلقی شده و همکاری با چنین حکومتی نیز حرام است؛

۲. در نگاه ایشان حکومت امری عرفی محسوب می‌شود و لذا هر فرد شیعه با رعایت عدالت، حق دارد و می‌تواند که به آن قیام کند و چنین حاکمی ظالم محسوب نشده و از مشروعیت لازم برخوردار است؛ البته همکاری با وی منوط به عملکرد اوست: در موارد رعایت عدالت جایز بوده و در موارد ظلم مجاز نیست؛

۳. ایشان ولایت فقیه را از یک طرف منحصر در ولایت بر غائبان و قاصران ندانسته و از طرف دیگر محدوده فراخی (همچون داشتن اختیاراتی همانند پیامبر اکرم و ائمه اطهار) نیز برای آن قائل نیست و در نتیجه نگاهی مابین ولایت مطلق و ولایت محدود به آن دارند؛

۴. در اندیشه سیاسی ایشان هر مسلمان شیعه عادل‌ی که می‌تواند قیام به تشکیل حکومت کند، حکومتش مشروع و اطاعت از وی در موارد عدم ظلم، بلا اشکال است؛ بنابراین از اندیشه ایشان چنین بر نمی‌آید که فقهای عادل و جامع شرایط فتوا حق تشکیل حکومت را ندارند، نهایت آن‌که اختیارات ایشان در این زمینه را فراتر از سائر شیعیان عادل نمی‌داند.

منابع

الف. کتاب‌ها و مقالات:

۱. قرآن کریم.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۶). حاشیه المکاسب، تصحیح و تعلیق: سید مهدی شمس‌الدین، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۳. آقابخشی، علی و مینو افشاری راد. (۱۳۷۵). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، چاپ دوم.
۴. آیت‌اللهی، سید محمدتقی. (۱۳۶۳). ولایت فقیه: زیربنای فکری مشروطه مشروعه، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۳۸۸). لسان العرب، بیروت: دارالصادر.
۶. اراکی، محمدعلی. (۱۴۱۵). کتاب البیع، مؤسسه اسماعیلیان، الطبعة الأولى.
۷. _____ . (۱۴۱۳). المکاسب المحرمه، قم: مهر، الطبعة الأولى.
۸. استادی، رضا. (۱۴۰۲). یادنامه آیت‌الله العظمی اراکی، تهران: اطلاعات، ناشر دیجیتال: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان (قابل دسترسی: ۱۴۰۲/۱/۵)؛
۹. امام خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۱). کتاب البیع، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۱۰. _____ . (۱۳۹۲). ولایت فقیه، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۱۱. أنیس، ابراهیم و عبدالحلیم منتصر و عطیه الصوالحی و محمد خلف‌الله احمد. (بی‌تا). المعجم

- الوسیط، استانبول: المكتبة الإسلامية للطباعة و النشر و التوزيع.
۱۲. برجی، یعقوب. (۱۳۸۵). **ولایت فقیه در اندیشه فقیهان**، تهران: انتشارات سمت با همکاری دانشگاه امام صادق^(ع)، چاپ اول.
۱۳. تقوائی، عباس. (۱۴۰۱). «واکاوی رویکرد آیت الله العظمی به سیاست (از نظر تا عمل)»، **فصلنامه گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی با همکاری انجمن علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران و مرکز فرهنگی دانشگاهی امام خمینی و انقلاب اسلامی، دوره ۱، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱، صص ۸۹-۱۰۷.
۱۴. جعفر پیشه‌فرد، مصطفی. (۱۳۸۹). **چالش‌های فکری نظریه ولایت فقیه**، قم: مؤسسه بوستان کتاب، چاپ پنجم.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). **ولایت، فقاقت و عدالت**، قم: نشر اسراء.
۱۶. حسینی بهشتی، سید محمد. (۱۳۹۰). **ولایت، رهبری، روحانیت**، تهران: انتشارات روزنه، چاپ اول.
۱۷. حیدری، محسن. (۱۳۸۸). **پیشینه‌ها و مبانی ولایت فقیه نزد علمای شیعه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم.
۱۸. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۲۳). **العروه الوثقی**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.
۱۹. فراتی، عبد الوهاب. (۱۳۹۸). «مرزهای تفکر سیاسی در حوزه علمیه قم»، **فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام**، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، دوره ۶، شماره ۲۲، بهمن ۱۳۹۸، صص ۵۳-۷۲.
۲۰. فیروزآبادی، مجدالدین. (۱۳۵۷). **القاموس المحيط**، مصر: دار المأمون.
۲۱. قادری، حاتم. (۱۳۷۹). **اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
۲۲. _____ . (۱۳۸۶). **اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ هشتم.

۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۸). **مشکات هدایت: پرسش و پاسخ در حوزه ولایت فقیه**، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
۲۴. _____ . (۱۳۸۲). **نظریه حقوقی اسلام**، تدوین و نگارش: محمدمهدی کریمی نیا، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
۲۵. _____ . (۱۳۹۱). **نظریه سیاسی اسلام**، تحقیق و نگارش: کریم سبحانی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ ششم.
۲۶. منتظری، حسین علی. (۱۴۱۵). **دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الإسلامیه**، قم: نشر تفکر، چاپ دوم.
۲۷. منجد، صلاح الدین. (۱۹۸۶). **المنجد فی اللغه و الأعلام**، بیروت: دارالمشرق.

ب. سایت‌ها:

۱. دانشنامه اسلامی، «آیت الله محمدعلی اراکی»، در سایت: ahlolbait.com (قابل دسترسی: ۱۴۰۲/۱/۹).
۲. مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۹۹/۹/۸). «مروری بر حیات سیاسی آیت الله العظمی اراکی» در سایت: irdc.ir (قابل دسترسی: ۱۴۰۲/۱/۵).
۳. ویکی شیعه، «محمدعلی اراکی»، در سایت: Wikishia.net (قابل دسترسی: ۱۴۰۲/۱/۵).
۴. ویکی فقه (دانشنامه حوزوی)، «محمدعلی اراکی»، در سایت: Wikifeqh.ir (قابل دسترسی: ۱۴۰۲/۱/۵).